



## سخن نظامی گنجوی

نظری باجمال در لغتها و تعبیرها

خسرو و شمسیرین = مخزن الاسرار

(۲)

ب - ترکیبها:

- ۴۴ - نیم رغبت = برغبتی ناقص و ناتمام :  
نشاطی نیم رغبت می نمودند  
بتدریج ، اندك اندك ، می فزودند
- ۴۵ - برکردن = بیالاکردن:  
دگر باره چوشیرین دیده برکرد  
چوسر برکرد ماه از برج ماهی  
در آن تمثال روحانی نظر کرد...
- ۴۶ - چشم آشنا = آشنا بدیدار  
که بامن يك زمان چشم آشنا باش  
مکن بیگانگی ، يك دم مرا باش !

✨ آقای دکتر محمود شفیعى برنده جایزه سلطنتی بهترین کتاب سال ۱۳۴۴ ، از پژوهندگان

دانشمند معاصر .

- ۴۷ - گستاخ رویی = بی پروایی و گستاخی :  
 چوشیرین یافت آن گستاخ رویی بدو گفتا : در این صورت آنچه گویی!
- ۴۸ - سروپای = سرتاسر - سرتاپا - از آغاز تا انجام - بی کم و کاست :  
 یکایک هر چه میدانم سروپای بگویم باتو گر خالی بود جای
- ۴۹ - سرپاگفتن = ایستاده گفتن ، بشتاب و ناسنجیده گفتن :  
 به پاسخ گفت کاین درسفتنی نیست و گرهست از سرپسا گفتنی نیست
- ۵۰ - در انداختن = مطرح کردن :  
 چون در گوش تو پرداختم راز تونیز ار نکته بی داری در انداز
- ۵۱ - کم رختی = افسردگی و بی برگی :  
 رخس سیمای کم رختی گرفته مزاج نازکش سختی گرفته!
- ۵۲ - بر آن دل شدن = معتقد بر آن شدن - تصمیم گرفتن :  
 بر آن دل شد که لعبی چند سازد بگیرد شاه نورا ، بند سازد
- ۵۳ - زمین کن کوه = صفت اسب ، استعاره و وصف :  
 زمین کن کوه خود را گرم کرده سوی «ارمن» زمین رانرم کرده
- ۵۴ - خوش آمد = خواهش دل ، هوس و میل :  
 جوانمردی خوش آمد را ادب کرد نظر گاهش دگر جایی طلب کرد<sup>۲</sup>
- ۵۵ - زبون گیری = ضعیف و زبون را گرفتن :  
 زبون گیری نکرد آن شیر نه خجیر که نبود شیر صید افکن زبون گیر
- ۵۶ - راه برداشتن = راه رفتن ، آغاز رفتن کردن ، گرفتن راه :  
 بنومیدی دل از دلخواه برداشت بدارالمک «ارمن» راه برداشت
- ۵۷ - حذف معدود بقرینه:  
 به آیین غلامان راه برداشت پی شبیدیز شاهنشاه برداشت
- ملک سرمست و ساقی باده در دست چنان از عشق شیرین تلخ بگریست  
 نوای چنگ می شد شست بر شست<sup>۳</sup> که شد آواز گریش<sup>۴</sup> بیست در بیست<sup>۵</sup>
- ۵۸ - پای رنج = پای مزد ، حق القدم - از دست افشاندن = از دست دادن :  
 مغنی را که پمارنجی ندادی بهرستان کم از گنجی ندادی!
- ۵۹ - عقوبت باره = جای عقوبت، مثل محنت کده و محنت سرا:  
 فروشد ناگهان پایت به گنجی زدست افشاندیش بی پای رنجی
- چوسر در قصر شیرین کرد شاپور عقوبت باره پی دید از جهان دور!

- ۶۰ - عبرتگاه = جای عبرت و تنبه :  
 دلم از اشك ، پر خوناب کردند  
 بدین عبرت گهم پرتاب کردند !
- ۶۱ - صبور آباد = جای صبوری و شکیبایی مانند خراب آباد :  
 صبور آباد من گشت این سیه سنگ ؟  
 که از تلخی چو صبر آمد سیه رنگ !
- ۶۲ - دامن افشاندن = رها کردن ، ترك علاقه کردن :  
 بر افشان دامن از هر خوان که داری  
 قناعت کن بدین يك نان که داری
- ۶۳ - طرفدار = کناره گیر ، گوشه نشین :  
 نظامی ، چون مسیحاشو طر فدار  
 جهان بگذار برمشتی علفخوار !
- ۶۴ - بترك چیزی گفتن = ترك کردن ، رها کردن (باء زاید برای تاکید) :  
 دلش گرچه به شیرین مبتلا بود  
 بترك لولوء تر چون توان گفت ؟  
 که لؤلوء را بتری به توان سفت  
 همچنین : بترك خواب گفتن ، بترك لعل گفتن و بترك بیدلی گفتن .
- ۶۵ - بی پستی = بی پستیبانی ، بی باوری :  
 ز بی پستی چو عاجز گشت پرویز  
 ز روی تخت شد بر پشت شب دیز
- ۶۶ - بقایم ریختن = کنایه از زبونی و فرار :  
 چو شاهنشه ز بازیهای ایام  
 بقایم ریخت باشمشیر بهرام ...
- ۶۷ - ازین گوش = بار غیبت تمام ، مانند ازین دندان در سخن گفتن :  
 سمن ، کز خواجگی بر گل زدی دوش  
 غلام آن بنا گوش ازین گوش<sup>۸</sup>
- ۶۸ - دست آویز = بهانه (ترکیب اسم باریشه فعل در معنی اسم آلت) :  
 بدست آویز شیر افکندن شاه  
 مجال دست بوسی یافت آن ماه
- ۶۹ - میوه وار = درخت میوه :  
 بسان میوه وار نا پرومند  
 امیدما و تقصیر تو تا چند ؟
- ۷۰ - گرم کاری = شتاب :  
 ملك را گرم دید از بی قراری  
 مکن ، گفتا ، بدینسان گرم کاری !
- ۷۱ - از کار بر آمدن = بیکار شدن ، از کار باز ماندن :  
 اگر باتو بیاری سر در آرم  
 گرت بامن خوش آید آشنایی  
 من آن یارم که از کارت بر آرم  
 همی ترسم که از کارت بر آیی !
- ۷۲ - بر تابیدن = تاب آوردن ، تحمل کردن :  
 تنی کو بار این دل بر نتابد  
 جهان آن کو برد کو بر شتابد  
 سر باری ، غم دلبر نتابد  
 جهانگیری توقف بر نتابد  
 سکون بر نتابد الا پادشایی !

همچنین : انده برنتابد ، غم برنتابد ، بازی برنتابد .

۷۳ - شب خسوش = بدرود ، خدا حافظی :

به تندی گفت من رنتم شبت خوش گرم دریا به پیش آید گر آتش

۷۴ - ... نیرزد ، حذف «ب» اضافه در ترکیب فعلی :

رهاکن غم که دنیا غم نیرزد مکن شادی که شادی هم نیرزد !

چونامد در جهان پاینده چیزی همه ملک جهان نرزد<sup>۹</sup> پشیزی

همچنین : خواری نیرزد ، جگر خواری نیرزد .

۷۵ - در پیش کردن = به پیش کشیدن :

اگر خواهی جهان در پیش کردن شکم واری<sup>۱۰</sup> نخواهی بیش خوردن

۷۶ - طرفدار = جانبدار . پاسبان اطراف :

طرفداران که صف در صف کشیدند زهیبت پشت پای خویش دیدند<sup>۱۱</sup>

۷۷ - یک سواره = تنها ، سوار تنها :

بیا تايك سواره بر نشینیم ره مشکوی<sup>۱۲</sup> خسرو برگزینیم

حقیقت شد<sup>۱۳</sup> وراکان یک سواره که می کرد اندراو چندان نظاره .

۷۸ - راست آمدن = درست آمدن ، درست بودن :

چگونه راست آمد رهزنی را ؟ که ریزد آبروی چون منی را ؟

۷۹ - کام و ناکام مانند خواه و ناخواه :

دلهم می جست و دانستم کز ایام زیانی دید خواهیم ، کام و ناکام

۸۰ - پیش داشتن = در نظر داشتن :

چوتودل بر مراد خویش داری مراد دیگران کی پیش داری ؟

---

۱ - یعنی درباره این صورت (نقش، تمثال) چه می گویی ؟ ۲ - یعنی فلزش متوجه جانی دیگر شد ، دیده بدیگر سوی بگردانید ۳ - یعنی ازهر سو تاشست فرسنگ ۴ - مخفف گریه اش ، حذف همزه ضمیر در اضافه . ۵ - یعنی بیست فرسنگ در بیست فرسنگ . ۶ - کنایه از کوهی که قصر شیرین در آن ساخته شد . ۷ - صبر زرد دارویی است تیره رنگ و تلخ ، قشر شیرین را بآن دارو تشبیه کرده است . ۸ - حذف فعل بود باشد . ۹ - مخفف نیرزد . ۱۰ - پسونده «ار» برای بیان معنی اندازه و مقدار . ۱۱ - یعنی ازهیبت اوسر بزیر افکنده بودند . ۱۲ - یعنی حرمسرا و شهبان شاه . ۱۳ - یعنی محقق و مسلم شد . اسم در معنی وصفی .